

تستی

۱. لا یخفی انه مع استقلال العقل بالبرائة فی الشبهة البدویة لا مجال لقاعدة وجوب دفع الضرر المحتمل أ ۳۹۱ (ع: ۱: د: ۱)

أ. لعدم احتمال ضرر العقوبة ■
ب. لعدم التنافی فی الاحکام العقلية □

ج. لحکومة ادلة البرائة علی ادلتها □
د. لاختصاصها بالضرر الدنیوی دون العقاب الاخری □

۲. ملاقی با بعض اطراف علم اجمالی د ۴۱۱ س ۱۵۱

أ. نجس است حتی با عدم تنجّز علم اجمالی □

ب. نجس است با تنجّز علم اجمالی □

ج. پاک است با عدم تنجّز علم اجمالی □

د. پاک است حتی با تنجّز علم اجمالی ■

۳. إذا دار الأمر بین الأقلّ والأكثر الارتباطیین ج ۴۱۳ ع ۱۵۱

أ. تجرى البراءة العقلية والنقلية فی الأكثر □

ب. لا یجرى شیء من البراءة العقلية والنقلية فی الأكثر □

ج. تجرى البراءة الشرعية دون العقلية فی الأكثر ■

د. تجرى البراءة العقلية دون الشرعية فی الأكثر □

۴. لا یخفی أنّه إذا دار الأمر بین جزئیة شیء و بین مانعیته لكان ج ۴۲۳ ع ۱۵۱

أ. من قبيل الأقلّ والأكثر الارتباطیین □

ب. من قبيل الدوران بین المحذورین □

ج. من قبيل المتباینین ■

د. من قبيل الشک فی وجوب الزائد □

تشریحی

* لا حاجة إلى تقدير المؤاخذة و لا غيرها من الآثار الشرعية فی (ما لا یعلمون) فإن ما لا یعلم من التکلیف مطلقا كان فی الشبهة الحکمیة أو الموضوعیة بنفسه قابل للرفع و الوضع شرعا و إن كان فی غیره لا بد من تقدير الآثار أو المجاز فی إسناد الرفع إليه فإنه لیس ما اضطروا و ما استكروهوا إلى آخر

التسعة بمرفوع حقیقة. نعم لو كان المراد من الموصول فی (ما لا یعلمون) ما اشتبه حاله و لم یعلم عنوانه لكان أحد الأمرین مما لا بد منه أيضا. ۳۴۱

۱. اضممار در «ما لا یعلمون» در چه فرضی لازم است و در چه فرضی لازم نیست؟ با دلیل توضیح دهید.

اگر مراد «ما لا یعلم» مطلقا باشد اضممار لازم نیست؛ چون خود «ما لا یعلم» چه حکم باشد و چه موضوع، قابل رفع تشریحی هست.

اگر مراد از «ما لا یعلم» مشتبه الحال باشد اضممار یکی از دو مورد لازم است؛ چون مشتبه الحال موضوعی، صرفا خارجی و تکوینی است و

ربطی به جعل و مجعول شرعی ندارد.

* ما قیل من أن الإقدام علی ما لا یؤمن المفسدة فیہ کالإقدام علی ما یعلم فیہ المفسدة ممنوع و لو قیل بوجوب دفع الضرر المحتمل فإن المفسدة المحتملة

فی المشتبه لیس بضرر غالبا ضرورة أن المصالح و المفسدات التي هی مناطات الأحکام لیست براجعة إلى المنافع و المضار بل ربما یكون المصلحة فیما فیہ

الضرر و المفسدة فیما فیہ المنفعة مع أن الضرر لیس دائما مما یجب التحرز عنه عقلا بل یجب ارتکابه أحيانا فیما كان المترتب علیه أهم فی نظره مما فی

الاحتراز عن ضرره مع القطع به فضلا عن احتمالہ. ۳۴۷

۲. أ. ربط عبارت «ضرورة أن ...» به سابق و وجه ترقی در «بل ربما» را بیان کنید. ب. اشکال مذکور در «مع أن الضرر ...» صغروی است یا

کیروی؟ توضیح دهید.

أ. «ضرورة» دلیل «لیس بضرر غالبا» است. توضیح: مناط احکام همیشه سر از ضرر عرفی دنیوی در نمی‌آورد بلکه برخی اوقات ذو

المصلحة دارای ضرر است. «بل» اضراب از قبل است؛ یعنی هر ضرری واجب التحرز نیست بلکه برخی اوقات لازم الارتکاب است.

ب. کیروی است یعنی سلمنا ترک احکام ضرر است اما هر ضرری لازم الاجتناب نیست.

* أن استقلال العقل بالتخيير إنما هو فيما لا يحتمل الترجيح في أحدهما على التعيين و مع احتماله لا يبعد دعوى استقلاله بتعيينه كما هو الحال في دوران الأمر بين التخيير و التعيين في غير المقام. و لا وجه لترجيح احتمال الحرمة مطلقاً لأجل أن دفع المفسدة أولى من ترك المصلحة ضرورة أنه رب واجب يكون مقدماً على الحرام في صورة المزامحة بلا كلام فكيف يقدم على احتماله في صورة الدوران بين مثليهما. ۳۵۶

۳. أ. موطن تخيير عقلي كجاست؟ ب. ربط عبارت «و لا وجه لترجيح...» به سابق و مفاد آن را توضیح دهید.

أ. در جایی که احتمال تعیین یکی از طریقین مطرح نباشد، عقل حکم به تخيير می کند.

ب. جواب از اشکال مقدر است. حاص اشکال: در دوران بین المحذورین اگر نگوییم یک طرف متعین است، همیشه احتمال ترجیح یک طرف وجود دارد. و طبق گفته شما محتمل الترجیح مقدم است. توضیح: حرمت ناشی از مفسده است و وجوب ناشی از نفع، عقل حاکم است که در دوران بین نفع و مفسده، ترک مفسده اولی است.

* لو كان عبادة و أتى به كذلك على نحو لو لم يكن للزائد دخل فيه لما يدعو إليه و جوبه لكان باطلا مطلقاً أو في صورة عدم دخله فيه لعدم قصد الامتثال في هذه الصورة مع استقلال العقل بلزوم الإعادة مع اشتباه الحال لقاعدة الاشتغال. و أما لو أتى به على نحو يدعو إليه على أي حال كان صحيحاً و لو كان مشرعاً في دخله الزائد فيه بنحو مع عدم علمه بدخله فإن تشریعه في تطبيق المأتی مع المأمور به و هو لا ينافي قصده الامتثال و التقرب به على كل حال.

۴. دو فرض مذکور و حکم هریک را با دلیل توضیح دهید. ۳۶۸

۱. اگر عبادت را با جزء زائد مشکوک و با قصد جزئیت بیاورد، به نحوی که اگر این جزء زائد نبود عبادت را اصلاً اتیان نمی کرد.

حکم: أ. مطلقاً باطل است (تشریح) ب. در صورتی که جزء نباشد باطل است؛ چون قصد امتثال محقق نشده است.

۲. عبادت را با جزء زائد به عنوان عبادت می آورد ولی قصدش انجام عبادت واقعی است و اصراری بر جزء زائد ندارد.

عبادت صحیح است؛ چون تشریحش به این نحو است که جزء زائد را از عبادت دانسته ولی نمی دانسته که این جزء مشکوک، دخلی در

عبادت نداشته است. بنابراین قصد امتثال آنچه در عبادت واقعی هست را کرده مع زیاده، البته مع زیاده اش، زیاده غیر لازمه است.

* يشكل في الواجب المشروط و الموقت لو أدى تركهما قبل الشرط و الوقت إلى المخالفة بعدهما فضلاً عما إذا لم يؤد إليها حيث لا يكون حينئذ تكليف فعلي أصلاً لا قبلهما و هو واضح و لا بعدهما و هو كذلك لعدم التمكن منه بسبب الغفلة و لذا قيل بالالتزام بوجوب التفقه و التعلم نفسياً تهيئاً فتكون العقوبة على ترك التعلم نفسه لا على ما أدى إليه من المخالفة. فيكون الإيجاب حالياً و إن كان الواجب استقبالياً قد أخذ على نحو لا يكاد يتصف بالوجوب

شرطه و لا غير التعلم من مقدماته قبل شرطه أو وقته. ۳۷۶

۵. اشکال مذکور و راه تخلص از آن را تبیین کنید.

واجب مشروط صحیح نیست؛ چون قبل از تحقق شرط انجام مقدمات لازم نیست و پس از تحقق شرط، اتیان واجب ممکن نیست؛ چون

امکان اتیان به مقدمات وجود ندارد. راه تخلص: مقدمه این دو واجب، وجوب شرعی تهیی دارد نه وجوب مقدمی. بنابراین در فرض

ترک این واجبات، عقاب بر ترک مقدمه است نه بر ذو المقدمه.

* إذا توارد دليلاً العارضين كدليل نفى العسر و دليل نفى الضرر مثلاً فيعامل معهما معاملة المتعارضين لو لم يكن من باب تزامم المقتضيين و إلا فيقدم ما كان مقتضيه أقوى و إن كان دليل الآخر أرجح و أولى و لا يبعد أن الغالب في توارد العارضين أن يكون من ذاك الباب بثبوت المقتضى فيهما مع تواردهما لا من باب التعارض لعدم ثبوته إلا في أحدهما كما لا يخفى. ۳۸۴

۶. مناط تعارض و تزامم و حکم هر یک را در مقام بیان کنید.

اگر مقتضی برای هر یک از دو حکم وجود داشته باشد، از باب تزامم است و در باب تزامم به اقوی مناطاً اخذ می کنیم و اگر مقتضی فقط

در یکی از دو حکم باشد، از باب تعارض است و در آنجا به هر کدام که دارای مرجحات است اخذ می شود.

* إنما يكون حسن إسناد النقص إلى اليقين بملاحظته لا بملاحظة متعلقه فلا موجب لإرادة ما هو أقرب إلى الأمر المبرم أو أشبه بالمتين المستحکم مما فيه اقتضاء البقاء لقاعدة إذا تعذرت الحقيقة فأقرب المجازات بعد تعذر إرادة مثل ذاك الأمر مما يصح إسناد النقص إليه حقيقة. فإن قلت نعم و لكنه حيث لا انتقاض لليقين في باب الاستصحاب حقيقة فلو لم يكن هناك اقتضاء البقاء في المتيقن لما صح إسناد الانتقاض إليه بوجه و لو مجازا بخلاف ما إذا كان هناك فإنه و إن لم يكن معه أيضا انتقاض حقيقة إلا أنه صح إسناده إليه مجازا. قلت الظاهر أن وجه الإسناد هو لحاظ اتحاد متعلقى اليقين و الشك ذاتا و عدم ملاحظة تعددهما زمانا و هو كاف عرفا في صحة إسناد النقص إليه و استعارته. ۳۹۰

۷. أ. دو احتمال در متعلق نقض و دلیل هر یک را شرح دهید. ب. ادعای خصوصیت باب استصحاب و رد آن را بیان کنید.

أ. ۱. متعلق نقض خود یقین باشد؛ چون مبرم و مستحکم است و نقض به مبرم و مستحکم می خورد. ۲. متعلق نقض، متیقن است و مراد از متیقن آنی است که اقتضای بقا در او تمام باشد و شک فقط در رافع باشد تا استحکام داشته باشد و تعلق نقض به آن وجه داشته باشد. ب. متعلق نقض، متیقن است سواء که اقتضا داشته باشد یا نه؛ چون پس از تجاوز در نقض، نقض فی الجملة در خود متیقن تصویر دارد و استحکام ما در متعلق نقض، به خاطر اتحاد عرفی متعلق و عدم لحاظ اختلاف زمانی این دو است.

* تقریب دلالة مثل (قوله ﷺ: كل شيء حلال حتى تعرف أنه حرام) على الاستصحاب أن يقال إن الغاية فيها إنما هو لبيان استمرار ما حكم على الموضوع واقعا من الطهارة و الحلیة ظاهرا ما لم يعلم بطروء ضده أو نقيضه لا لتحديد الموضوع کی يكون الحكم بهما قاعدة مضرورية لما شك في طهارته أو حلیته و ذلك لظهور المغيا فيها فی بیان الحكم للأشياء بعناوينها لا بما هي مشکوكة الحكم كما لا يخفى. فهو و إن لم يكن له بنفسه مساس بذیل القاعدة و لا الاستصحاب إلا أنه بغايته دل على الاستصحاب حيث إنها ظاهرة فی استمرار ذاك الحكم الواقعي ظاهرا ما لم يعلم بطروء ضده أو نقيضه. ۳۹۸

۸. دو حکم مستفاد از روایت و وجه هر یک را توضیح دهید.

هر چیز مشکوکی حلال است: حکم واقعی — وجه: قید «حتى تعرف» قید موضوع است.

اگر در بقاء حکم واقعی و حلیت هر چیز شکی کردی، آن حلال است تا علم به حرمتش بیابی (استصحاب). وجه: قید «حتى تعرف» قید حکم است یعنی حکم حلیت مستمر است حتی مع الشک در بقاء تا وقتی که یقین به حرمت پیدا کنی.

* لو كان النهی بمعنى طلب ترك كل فرد منه على حدة لما وجب إلّا ترك ما علم أنه فرد و حيث لم يعلم تعلق النهی إلّا بما علم أنه مصداقه، فأصالة البرائة فی المصادیق المشتبهة محکمة. فانقدح بذلك أن مجرد العلم بتحريم شيء لا يوجب لزوم الاجتناب عن أفراده المشتبهة. ۳۵۳

۹. در فرض مذکور، چرا علم به تحریم، موجب تنجز حکم مشتبه نمی شود؟

چون نهی، طلب ترك افراد واقعی حرام است و فرد واقعی حرام، خصوص افراد معلوم الحرمة است و در مصادیق مشتبه، حکم حرمت به صورت علمی ثابت نیست؛ چون فردیت این فرد برای حرام محرز نیست غایب الامر، احتمال تعلق حرمت به آن را می دهیم و در شک بدوی احتمال حرمت، ادلة برائت جاری می شود.